

بررسی تطبیقی مصطلح قرآنی آیه و مصطلح کلامی معجزه: معجزه به مثابه یکی از اقسام آیه

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۴

نرجس موسوی اندرزی^۱

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۹/۱۵

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران

چکیده

مفهوم واژه آیه به طور عام و آیات معجزه به طور خاص، موضوعی است که محقق دینی به هنگام جست‌وجوی ریشه‌های قرآنی معجزه، خود را با آن روبه‌رو می‌بیند. چگونه می‌توان مفهوم قرآنی آیه را از میان کاربردهای این واژه در قرآن بازسازی کرد؟ مفهوم کلامی معجزه و مفهوم قرآنی آیه چه ارتباطی با هم دارند؟ این مقاله می‌کوشد ضمن بررسی نظریه مشهور معجزه و نیز مقایسه تصور قرآنی آیه و تصور کلامی معجزه نشان دهد که ارکان اصلی در اصطلاح معجزه با تصویری که از خلال داستان‌های انبیا از مفهوم آیه ویژه به دست می‌آید، مطابق نیست؛ و با استفاده از کاربردهای واژه آیه در قرآن، مفهوم این اصطلاح را بازسازی می‌کند و با عرضه اجزای تصویری مصطلح معجزه بر مصادیق قرآنی آن، عدم انطباق مفهوم قرآنی آیه و مفهوم کلامی معجزه را تبیین و سرانجام اصالت دلالت خداشناختی را برای آیات، از جمله آیات افتاعی یا ویژه پیشنهاد می‌کند. از لوازم این فرضیه، بازخوانی و تفسیر مجدد برخی آیات قرآنی مانند قطعات تحدی و نیز مرزبندی مجدد میان مباحث پیامبرشناسی و خداشناسی قرآن است. واژگان کلیدی: آیه، معجزه، قرآن، خداشناسی، کلام.

۱. طرح مسأله

واژه «آیه» با ۳۸۲ بار تکرار، از واژه‌های فنی و کلیدی قرآن است. پیش از قرآن، در کتاب مقدس مفهوم این واژه با همزادهای آیه در زبان‌های دیگر سامی تعبیر شده بود.^۲ از لحاظ مایزای خارجی، آیه در قرآن بر مصادیق متعددی اطلاق شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: وحی الاهی به پیامبران؛ پدیده‌های طبیعت؛ حمایت خداوند از مؤمنان؛ نجات مؤمنان؛ عذاب الاهی؛ هلاک امت‌ها؛ تجارب شهودی انبیا؛ و مصادیق معجزه در کلام اسلامی. پراکندگی ظاهری در مصادیق، این پرسش را برمی‌انگیزد که قرآن کریم چه تصور زیربنایی از «آیه» در نظر داشته که اطلاق واژه آیه را به نحو واحد بر همه این مصادیق روا دانسته است؟ هدف این

1. Email: n.moussaviandarzi@gmail.com

۲. عبری: $\hat{o}t/n\hat{i}n$ ، آرامی کتاب مقدس: $\hat{a}t/n\hat{a}$ و سریانی: $\hat{a}t\bar{a}/\bar{a}n\bar{a}$.

مقاله پاسخ به این مسأله و این امر است که چگونه می‌توان تصور قرآنی آیه را از خلال بررسی کاربردهای این واژه در بافت قرآنی بازسازی کرد و واکاوی این مسأله که مصطلح معجزه در اندیشه کلام اسلامی از چه زمانی مطرح شد و چه اشکالاتی بر آن وارد است.

۲. پیشینه موضوع

جدا از تألیفات متکلمان در مسأله کلامی معجزه - که در واقع، گروهی از آیات الهی را با متد کلامی، موضوع پژوهش قرار می‌دهند و صرف‌نظر از برخی اختلافات جزئی، بسیار به هم نزدیکند - اندک‌شماری از صاحب‌نظران با وارد کردن انتقاداتی، نظریه معجزه را از جنبه عقلی به پرسش کشیده‌اند. اما این نقدها تحت‌الشعاع نظریه عامه‌پسند معجزه قرار گرفته و در اعصار بعد، توجه چندانی به آن‌ها نشده است؛ فخر رازی،^۱ غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از این گروهند. برخی دیگر همچون محقق نراقی و علامه طباطبایی، بدون نقد مستقیم نظریه معجزه، تلاش کرده‌اند از منظری نو به مبحث آیات الهی نظر بیفکنند و تبیین دیگری از آیات به دست دهند. غزالی (م. ۵۰۵هـ.ق) در آن دسته از آثارش که بازتاب‌دهنده آراء شخصی وی، نه عقاید رسمی اهل سنت است، به نقد نظریه معجزه پرداخته است. او در این کار، بی‌آن‌که به قرآن ارجاع دهد و بحثی قرآنی بگشاید، کارکرد تصدیقی معجزه را از دیدگاه معرفت‌شناسانه به چالش کشیده است. او در رساله *المنقذ من الضلال* (غزالی، ۱۴۱۶: ۵۵۷)، راه یقین‌آور شناخت نبی را «شناخت احوال وی، چه از طریق مشاهده و چه از طریق تواتر و سمع» می‌داند؛ همچنان‌که راه شناسایی فقها و اطبا، داشتن دانش فقه و طب، و نظر کردن در احوال و شنیدن اقوال آنان است. از نظر غزالی این کار با تجربه کردن گفته‌های پیامبر و صادق یافتن آن‌ها عملی می‌شود. خواجه طوسی (۱۰۷: ۱۳۶۳-۱۰۸) معجزه را «علم حجت» دانسته است و دلالت معجزه را - که بنا به تعریف «قوت و قدرتی است که جنس خلایق از آن عاجز باشند» - بر صدق پیغمبر مردود می‌شمارد. ملامهدی نراقی در *انیس الموحدین* (۱۳۶۹: ۵۳-۵۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۵: ۷۹) نگاهی نو به مقوله معجزات و کرامات دارد و معجزه را در زمره براهین اثبات وجود خدا برمی‌شمرد. همچنین علامه طباطبایی^۲

۱. فخر رازی، ۱۴۱۱: ۴۸۹ به بعد.

۲. در *المیزان*، ۸۷-۸۳/۱، ذیل عنوان «القرآن یعد المعجزة برهاناً علی صحة الرسالة لا دليلاً عاماً»، صریحاً دلالت معجزات بر معارف اعتقادی انکار شده است: «أن الأنبياء و الرسل (ع) لم يأتوا بالآيات المعجزة لإثبات شيء من معارف المبدء و المعاد مما يناله العقل كالتوحيد و البعث و أمثالها». در عوض برای تبیین نحوه دلالت معجزه بر صدق رسولان، از قاعده «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سواء» بهره می‌برد (نک: همان: ۸۶). این دیدگاه آشکارا با دیدگاهی که در جلد ۱۸ المیزان ابراز می‌شود، متفاوت است.

(۱۴۱۷: ۱۵۹/۱۸) مدلول همه آیات، اعم از معجزات و آیات وحیانی و آیات کونی را خداوند، و مرجع دلالت معجزات را نیز دلالت آیات کونی دانسته است. دیدگاه محقق نراقی و علامه طباطبایی، احتمالاً حاصل تأملات ایشان در قرآن است، ولی این دو دیدگاه خود را به طور مبسوط شرح نداده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که از منظر قرآنی دریچه‌ای نو به این بحث بگشاییم.

۳. پیش فرض‌های تحقیق

- از میان مصادیق متعدد آیه، تنها معجزه، مورد توجه متکلمان مسلمان بوده است.
- اصطلاح معجزه، اصطلاحی کلامی و نوساخته برای تبیین گونه خاصی از آیات الهی است.
- به طور کلی نزد مکاتب کلامی، تصور معجزه دارای دو جزء است:
 - (۱) فعلی الهی و خارق عادت باشد؛ (۲) کارکرد آن، تصدیق نبوت نبی باشد.
- تطبیق اصطلاح معجزه بر آیات انبیا اشکالات و نارسایی‌هایی دارد.
- اصطلاح معجزه با تصور قرآنی آیه مطابقت ندارد.
- امکان طرح تصور دیگری از دال آیه از خلال کاربردهای آن در قرآن وجود دارد.

۴. مصطلح معجزه

۴.۱. تاریخچه پیدایش واژه معجزه

از میان مصادیق متعدد آیه، تنها معجزه، توجه اندیشمندان مسلمان را به خود جلب کرده و در عقاید اسلامی، فصلی بدان اختصاص یافته است. ظاهراً تأمل در سایر مصادیق قرآنی آیه و یافتن مفهومی مشترک در همه انواع آیات، دغدغه متکلمان نبوده است. اصطلاح کلامی معجزه که پیش از اواخر قرن سوم هجری، ردی از آن در آثار نویسندگان مسلمان یافت نمی‌شود، واژه نوساخته‌ای برای تعبیر گونه خاصی از آیات الهی بود که قبلاً با واژه‌های مختلفی، مانند «آیه»، «دلیل»، «حجت» و «برهان» بیان می‌شد. در *الفقه الأكبر* منسوب به ابوحنیفه (م. ۱۵۰ هـ) آمده است: «و الآيات ثابتة للأنبياء عليهم الصلاة والسلام و الكرامات للأولياء حق» (القاری، بی تا: ۵). کتاب‌هایی که درباره معجزات پیامبر نگاشته می‌شد، «دلائل النبوة» نام می‌گرفت؛ جاحظ^۱ (۱۶۰-۲۵۵ هـ)، ابن قتیبه (م. ۲۷۶ هـ)، خرگوشی (م. ۴۰۷ هـ)، ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ هـ) و بیهقی (۳۸۴-۴۵۸ هـ) هر یک کتابی با

۱. این اثر با عنوان «حجج النبوة» ضمن مجموعه رسائل جاحظ به چاپ رسیده است.

این نام نوشته‌اند. در آثار جاحظ که از مؤلفان معتزلی به شمار می‌رود، نامی از معجزه به میان نیامده و غالباً از واژه‌های «آیه» و «حجت» استفاده شده است. این بدان معناست که تا نیمه دوم قرن سوم هنوز واژه «معجزه» ساخته نشده بود. در آثار کهن عربی، گاهی واژه «عجوبه» (ج. عجایب) برای آیات الهی به کار رفته است که ترجمه اصطلاح عبری נִפְלְאוֹת (*niflā'ot*)^۱ - امر دور از دسترس عقل، وهم یا توانایی انسان - است (برای نمونه ن.ک: جاحظ، ۱۴۱۰: ۳۹۵؛ ۱۴۲۴: ۳۰۳/۴، ۴۴۰: ۳۶/۷). ابوالحسین خیاط (م. حدود ۳۰۰هـ) از ابن‌راوندی نقل می‌کند (بی‌تا: ۲۷): «نظام می‌پنداشت نظم قرآن و تألیف آن برای پیامبر حجت محسوب نمی‌شوند و مردم توانایی دارند نظیر آن را بیاورند» و پاسخ می‌دهد که «بدان... که قرآن نزد ابراهیم نظام از چند جهت برای پیامبر حجت است...»؛ و این گویای آن است که تا اواخر قرن سوم نیز هنوز اثری از واژه معجزه در کار نبوده است. از اواخر قرن سوم به تدریج واژه مولد معجزه - که گرت‌برداری دیگری از اصطلاح عبری נִפְלְאוֹת (*niflā'ot*) است - وارد کتاب‌ها می‌شود و شیوع اندک و محدود آن را می‌توان در جامع‌البیان طبری (م. ۳۱۰هـ) مشاهده کرد.^۲ در مطالبی که قاضی عبدالجبار از ابوهاشم جبائی (م. ۳۲۱هـ) نقل می‌کند، برای مفهوم معجزه، واژه «عَلَم» و جمع آن «أعلام» به کار رفته است (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۴: ۲۱۷/۱۵، ۲۱۸، ۲۲۲).

به هر صورت، در دو قرن چهارم و پنجم که کلام اسلامی به دوران پختگی و تکامل خویش گام نهاده بود، نظریه معجزه نیز صورتی سازمان‌دار و مدون یافت. در کلام اسلامی، موضوع معجزات ذیل فصل نبوت عامه و در بحث چگونگی تشخیص نبی صادق از متنبی مطرح می‌شود. این نظریه گرچه خالی از ارجاع به قرآن نیست، از جهت صورت و ساختار، نظریه‌ای اقتباسی است. جنبه قرآنی این نظریه، محدود به اشتراک در برخی مصادیق است؛ یعنی امور معینی که در کلام معجزه نامیده می‌شود، در قرآن مذکور است و قرآن وقوع آن‌ها را تأیید

۱. در عهد قدیم، واژه عبری נִפְלְאוֹת (*ot*) برای اشاره به مفهوم آیه به کار رفته است که با واژه عربی آیه ریشه مشترکی در زبان سامی کهن دارد. واژه נִפְלְאוֹת (*niflā'ot*) در کتاب مقدس برای اشاره به اعمال عظیم خداوند که بشر در فهم و تحلیل آن حیران می‌ماند، به کار رفته است (نک. موسوی، آذرنوش، ۱۳۸۹).

۲. در سراسر کتاب - علی‌رغم حجم بزرگ آن - تنها ۲۱ بار از واژه‌های معجزه، معجزات، المعجزه و المعجزات استفاده شده است که در یازده مورد، «معجزه/المعجزه» نعت کلمات «آیه، الآی، الآیات یا الأعلام» است؛ همچنین واژه «عجاز» در این کتاب به کار نرفته است (این بررسی آماری با استفاده از نرم افزار جامع‌التفاسیر نور صورت گرفته است).

می‌کند. اما در تعریف و قیود و شرایط، این نظریه کلامی به طور کامل ساخته و پرداخته افراد مختلف طی قرون متوالی است. چگونگی شکل‌گیری نخستین نظریه معجزه بر ما پوشیده است، اما می‌توان حدس زد که مناظره‌های مسلمانان با اهل کتاب که از سده اول هجری آغاز شده بود،^۱ اندیشه ضرورت وجود چیزی به نام معجزه را پدید آورده باشد. از طرفی در سنت انبیای اسرائیلی - که کتاب مقدس عبری از آن حکایت دارد - گونه‌ای خاص از آیات با دلالت تصدیقی وجود داشته که کارکرد آن، تأیید مضمون وحیی بوده که از غیب خبر می‌داده است؛^۲ به عبارت دیگر، به طور جزئی، نبوت نبی را تصدیق می‌کرده است. از طرف دیگر، مسیحیان همواره معجزات عیسی و قدیسان را حجتی قاطع بر درستی عقاید خویش تلقی می‌کرده‌اند. از دیدگاه آنان معجزات عیسی ثابت‌کننده عقیده محوری مسیحیت، یعنی الوهیت عیسی است؛ و معجزات قدیسان، شهادی بر صحت عقیده آنان درباره رستاخیز مسیح تلقی می‌شود (اعمال رسولان، ۳: ۱۵-۱۶؛ ۴: ۷-۱۰، ۳۳). رسولان عیسی به نام وی - یعنی با درخواست از نام او - معجزه می‌کنند؛ گویی از او همچون خدا، درخواست می‌کنند و خواسته‌شان اجابت می‌شود.

متکلمان مسلمان نمی‌توانستند ادعای مسیحیان درباره معجزات عیسی را انکار کنند؛ زیرا قرآن امور مشابهی را در مورد عیسی (ع)، موسی (ع) و برخی انبیای دیگر (ع) گزارش می‌کرد؛ آنچه صراحتاً در قرآن مردود شناخته می‌شد، الوهیت عیسی بود؛ زیرا قرآن او را نبی همچون انبیای دیگر به شمار می‌آورد (آل عمران/۴۹؛ مریم/۳۰)؛ همچنین مواردی از آیه تصدیقی - مطابق تصور کتاب مقدس - در قرآن آمده بود. متکلمان مسلمان از این دو تصور

۱. برخی از بزرگان اهل کتاب در دستگاه دیوان خلفا دارای مقام و نفوذ بودند. یوحنا دمشقی و پدرش از این گروه بودند. آثاری از این شخص باقی مانده است که در آن به شیوه دیالوگ (اگر بگویند... بگو...)، به مسیحیان

می‌آموزد که چگونه با مسلمانان به مناظره دینی بنشینند (Macdonald, 1903: 131-132).

۲. این نوع آیات که در کتب انبیاء (نبییم) فراوان گزارش شده، رویدادی است که پیامبر به وحی الهی آن را پیشگویی می‌کند و با وقوع آن، مخاطبان پیامبر اطمینان پیدا می‌کنند که پیشگویی اصلی (که غالباً انذار از حلول عذاب در آینده‌ای دورتر و گاهی نیز بشارت است) از جانب خدا و حتمی‌الوقوع است (نک: داوران، ۶: ۱۷-۲۱؛ اول سموئیل، ۲: ۲۷-۳۴، ۱۲: ۱۶-۱۸؛ اول پادشاهان، ۱۳: ۳؛ دوم پادشاهان، ۲۰: ۸-۱۱؛ اشعیا، ۴۴: ۲۵؛ ارمیا، ۴۴: ۲۷-۳۰)؛ به تعبیر دیگر، این نوع آیه اخبار نبی از غیب را تأیید می‌کند (نک: موسوی، ۱۳۸۹). قرآن در سه موضع به چنین آیه‌هایی اشاره کرده است که دو مورد اتفاقاً حکایت حال انبیای بنی‌اسرائیل است (بقره/۲۴۸؛ آل عمران/۴۱؛ مریم/۱۰) و یک مورد حکایت درخواست یهود مدینه از رسول خدا (ص) برای ارائه آیتی از این نوع است (بقره/۱۴۵).

یهودی و مسیحی چنین برداشت می‌کردند که هر نبی لاجرم باید معجزه‌ای داشته باشد تا صدق او را ثابت کند و معجزه که فعل خداوند است، بیانگر تصدیق نبی از جانب خداوند است. این اندیشه، پایه و مایه نظریه کلامی معجزه قرار گرفت.

۴،۲. نارسایی مصطلح معجزه در تبیین مصادیق قرآنی آیه

نظریه معجزه دچار کاستی‌ها و نارسایی‌هایی است؛ به گونه ای که نمی‌تواند حتی به نحو جزئی، تصور قرآنی آیه را پوشش دهد. این اشکالات در چند دسته مطرح است:

(۱) اصطلاح معجزه صرفاً ناظر به یکی از انواع آیه - آن هم نه به طور شامل - است و به کار تبیین سایر آیات الهی نمی‌آید.

(۲) بر پیش‌فرض‌هایی ناستوار مبتنی است که خلاف آن از قرآن ثابت می‌شود؛ مانند این که هر پیامبر لزوماً باید معجزه‌ای داشته باشد و نظر کردن در محتوای دعوت نبی صرفاً پس از آن ممکن است که معجزه‌ای صدق نبی را در ادعای نبوت تأیید کرده باشد.

(۳) اشکالات منطقی بر این نظریه وارد است؛ مانند این که چگونه پیش از اثبات وجود خدا می‌توان به اثبات رسالت پیامبر از جانب خدا پرداخت.^۱

(۴) با چشم‌انداز علم، همخوانی ندارد؛ معجزه در تبیین کلامی پیشینیان، امری خارق عادت تلقی می‌شد و امروزه - که عموماً علیت، اصلی پذیرفته‌شده و مبنای علوم جدید است - ناقض قانون طبیعی شناخته می‌شود. آنچه گنجاندن این قید در تعریف معجزه را ضروری می‌سازد، دلالت قراردادی است که برای آن قائلند؛ خداوند باید قانون طبیعی‌ای را نقض کند که خود پدیدآورنده آن است تا فعل او، تصدیق ادعای نبوت نبی تلقی شود.

(۵) خارق عادت تلقی کردن آیات معجزه، بدین معناست که آن‌ها را «رویدادهایی استثنایی» در حوزه افعال الهی بدانیم؛ حال آن که چنین نگاهی به معجزه، خلاف مدلول آیات است (نک: ادامه مقاله).

۱. در کلام اسلامی عموماً چنین اندیشیده می‌شود که اصول عقاید به طریقی صرفاً عقلی قابل تصور و اثبات است و بدین ترتیب، هر انسانی می‌تواند به وجود خدا و ضرورت نبوت و قیامت پی ببرد، بی‌آن که در این مسیر از وحی مدد جسته باشد (قس: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۴-۴۵). لذا چنین فرض می‌شود که مخاطبان وحی همه به خدا و اوصاف او شناخت دارند؛ و فقط لازم است نبی ثابت کند که از نزد خدا پیام آورده است. این تصور اگر از جنبه نظری هم درست بنماید، در عمل چنین نیست و دلیل ما بر این مطلب، احتجاجات اعتقادی قرآن است که حدود یک سوم مطالب این کتاب را تشکیل می‌دهد.

۶) در تبیین کلامی، معجزه هیچ تشابهی جز در نام، با دیگر انواع آیه ندارد؛ با پذیرش اصطلاح معجزه، آیه در قرآن، دیگر اصطلاحی دینی نیست، بلکه واژه‌ای عمومی است که فقط معنای بسیار کلی نشانه، از آن فهمیده می‌شود؛ حال آن که تصور آیه، پیشینه‌ای کهن در ادیان ابراهیمی دارد؛ و نقش مهمی که در مباحث خداشناسی قرآن ایفا می‌کند، این واژه فنی را از واژه‌های کلیدی قرآن قرار داده است.

۷) نظریه معجزه با سایه انداختن بر تصور قرآنی آیه، ما را از دریافت پیام اصلی آیات، یعنی دلالت خداشناسانه آن‌ها بازمی‌دارد.

۵. مصطلح قرآنی آیه

۵.۱. پدیده‌های نشانمند یا انواع آیه در قرآن

مبحث آیات در قرآن کریم که گاه با واژه «آیه» و گاه با جانشین‌های معنایی آن (بینه، سلطان، برهان، حجة، بصیرة و عبرة) مطرح می‌شود، به حوزه معناشناختی «هدایت» مربوط است. آیه از ملزومات امر هدایت به شمار می‌رود و خداوند با فرستادن یا نمایاندن آیه، بشر را به خود راه می‌نماید.

برای تبیین نحوه کارکرد هدایتی آیه، لازم است اقسام آیه را در قرآن بررسی کنیم و با دسته‌بندی مناسبی، ابعاد مختلف آیات را نشان دهیم.

۵.۱.۱. آیات وحیانی

یکی از شایع‌ترین کاربردهای آیه در قرآن، کلام الهی نازل شده بر پیامبران است. از آن جا که بشر با کلام خدا او را می‌شناسد و به عبارت دیگر، خدا خود را از طریق «کلامش» به بشر می‌نمایاند، به حق باید کلام خدا را آیات الهی نامید. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ حَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ كَيْفَ مَخَقَ مَنْ مَخَقَ بِالْمَثَلَاتِ وَ اخْتَصَدَ مَنْ اخْتَصَدَ بِالنَّقَمَاتِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). قرآن کریم، نزول کتابی از جانب خداوند بر مردم را آیتی برشمرده است که آنان را از طلب هر آیه دیگری بی‌نیاز می‌کند (عنکبوت/۵۰-۵۱). گرچه قرآن کریم وحی به رسول خدا (ص) را «آیات الله» می‌نامد (نک: بقره/۲۵۲؛ آل عمران/۱۰۸؛ جاثیه/۶)، چنین به نظر می‌رسد که اطلاق این عنوان، به قرآن اختصاص ندارد و وحی الهی به دیگر پیامبران نیز «آیات الله» است (قس: اعراف/۳۵؛ قصص/۵۹؛ زمر/۷۱؛ انعام/۱۳۰؛ آل عمران/۱۱۳؛ مریم/۵۸).

۵.۱.۲. آیات آفرینش

در جهان بینی قرآن، همه چیز در جهان، مخلوق خداوند است. این تصور مبنایی در سراسر قرآن، بر همه روابط دیگر میان خدا و جهان (به ویژه انسان) حاکم است. رابطه «آفریدگار - آفریده» علاوه بر آن که نمایانگر رابطه هستی شناختی میان خدا و انسان است، مبنای رابطه حقوقی «مالک - مملوک» یا «ربّ - عبد» نیز است. آفریننده، تنها مالک حقیقی محسوب می شود (سبأ/۲۲؛ فاطر/۱۳؛ قس: انبیاء/۵۶).

توجه دادن به آیات طبیعت، یکی از محورهای ثابت در احتجاجات انبیا با امت هایشان بوده است. قرآن نیز در مواضع بسیاری، پدیده های آفرینش را آیه نامیده است (برای مثال: روم/۲۱، ۲۵، ۴۶؛ لقمان/۳۱؛ فصلت/۳۷، ۳۹؛ شوری/۲۹، ۳۲). در این مبحث، کیفیت خاص مخلوقات، ما را به اوصاف خداوندی که آن ها را آفریده، رهنمون می شود. اوصافی که در اثر تدبّر در آفریده ها برای آفریدگار ثابت می شود، دانایی، چیره دستی و توانمندی، تدبیر و تقدیر است.

۵.۱.۳. سنت های الهی در میان بشر

دسته مهم دیگری از آیات، نشانه هایی از فعل الهی است که هر فرد در زندگی شخصی خویش تجربه می کند و نیز نشانه هایی که تأثیر آن ها بر جوامع بشری قابل تشخیص است. این دسته از آیات، همچون آیات طبیعت، خصلتی عمومی دارند. مدلول این آیات، بیش از هر چیز دیگر، قضا و تقدیر الهی در زندگی بشر است. کسی که دیده تیزبین داشته باشد، در پس هر حادثه ای، خوشایند یا ناخوشایند، دست خداوند را تشخیص می دهد. ایمان به انسان قدرت تشخیصی می بخشد که به مدد آن می تواند هر پدیده را پیامی از جانب خداوند تلقی کند و به رمزگشایی آن بپردازد.

سنت های الهی در حیات بشر انواع گوناگونی دارد که حمایت از مؤمنان (آل عمران/۱۳)، اجابت دعا (بقره/۱۸۶)، کیفر و پاداش دنیوی (سجده/۲۱-۲۲) و فضل الهی (تفاوت گذاردن میان افراد در موهبت ها)^۱ (حدید/۲۹) از نموده های عمده آن است.

۵.۱.۴. آیات اقناعی

قرآن کریم بیان می کند که برخی از انبیا علاوه بر آیات وحیانی و آیات طبیعت و سنت های الهی در میان بشر - وقتی احتجاج به آن آیات سود نمی بخشید - به آیات دیگری متوسل

۱. کرامات انبیا و اولیا در این دسته از سنت های الهی قرار می گیرند.

می‌شده‌اند؛ لذا ما در بحث خود و برای تمایز میان دسته اخیر با دیگر آیات، آن‌ها را آیات اقناعی یا آیات ویژه^۱ نامیده‌ایم. تبدیل عصا به مار، ید بیضا، نزول من و سلوی، بیرون شدن شتر ماده از سنگ، جان یافتن پرنده گلین، شفا از کوری و پیسی، و زنده شدن مرده - که در کلام معجزه نامیده می‌شوند - همگی مصداق‌هایی از این دسته آیاتند.

۵.۲. مدلول آیات

تصور آیه (نشانه) در تحلیل، شامل دو جزء است: یکی دالّ که نمود بیرونی آیه است؛ و دیگری، مدلول که مقصد نهایی آیه به شمار می‌رود. از آن‌جا که مفسران مسلمان عموماً نگاهی جامع به آیات الهی نداشته‌اند، آرای ایشان در باب مدلول آیات نیز پراکنده است. در مورد آیات وحیانی، سخن مفسران و عالمان مسلمان، متشتت است. گاهی «آیات الله» به طور خاصّ بر قرآن تطبیق داده شده است (برای مثال، نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۳/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۱/۷) و از آن‌جا که قرآن معجزه پیامبر است، مدلول این دسته از آیات، «صدق پیامبر(ص) در ادعای نبوت» تصور شده است. گاهی نیز به حجت‌ها و ادله و مواضع مذکور در قرآن تفسیر شده (طبری، ۱۴۱۲: ۴۰۵/۲، ۲۸/۴؛ طوسی، بی‌تا: ۵۵۴/۲)؛ در این صورت، مدلول این آیات، خداشناختی یا آخرت‌شناختی است. گاهی آیات الله بر معجزات محکی در قرآن تطبیق داده شده است (برای مثال، نک: طبری، همان: ۳۶/۴؛ طوسی، همان: ۳۰۲/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹۶/۱؛ فخر رازی، همان: ۵۲۰/۶)؛ و در این صورت، مدلول آن‌ها همان مدلول معجزات (پیامبرشناختی) خواهد بود.

مدلول آیات آفرینش، خداشناسانه است و میان عالمان مسلمان اختلافی در این باره وجود ندارد که آیات طبیعت، بر وجود خداوند خالق دانا و توانا دلالت دارد.

معجزات (که ما آن‌ها را آیات اقناعی می‌نامیم) عمدتاً دارای مدلولی پیامبرشناسانه فرض می‌شوند و فقط ماجرای اصحاب کهف (کهف/۲۱)، زنده شدن هزاران نفر پس از مرگ (بقره/۲۴۳)، نشان دادن احیای پرنده‌گان به ابراهیم (بقره/۲۶۰) و زنده شدن رهگذر خرابه مردگان

۱. انتخاب صفت ویژه برای نامگذاری این دسته از آیات، از جهت آن است که در مقابل افعال عمومی خداوند قرار می‌گیرند. افعال عمومی خداوند همواره استمرار دارند و صرف نظر از باور یا ناباوری مردم روی می‌دهند؛ زیرا مظاهر ربوبیت و خالقیت خداوندند. آیات ویژه حالتی خاص از افعال عمومی خداوند را صرفاً با هدف اقناع به نمایش می‌گذارند؛ به گونه‌ای که اگر ناباوری و تردیدی در کار نباشد، وقوعشان منتفی است. بنا بر این، صفت ویژه در این نامگذاری فاقد بار ارزشی است و به برتری این آیات بر دیگر آیات دلالت ندارد.

(بقره/۲۵۹)، دارای مدلولی آخرت‌شناسانه تلقی می‌شوند. درباره سنت‌های الهی در زندگی بشر، اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی از آن‌ها (مانند عذاب دنیوی، نجات از مهالک و نصرت مؤمنان) غالباً به معجزات می‌پیوندند و مدلول پیامبرشناسانه برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ و برخی دیگر خداشناسانه تلقی می‌شوند.

بنابراین، به نظر می‌رسد مفسران، نگرش منسجمی به آنچه در قرآن «آیات خداوند» نامیده می‌شود، نداشته‌اند و همچنان که از دید آنان نمودهای بیرونی آیه متباین بوده، مدلول آیه نیز به تبع آن، متغیر انگاشته می‌شده است. بدین ترتیب، در سنت تفسیری، آیه واژه‌ای فنی و دارای حدود و ثغور معین تلقی نمی‌شده است. تدبیر جامع‌نگر در قرآن ما را به این نتیجه رهنمون می‌نماید که مدلول همه آیات چهارگانه‌ای که بدان‌ها اشاره شد، به یکی از دو حوزه خداشناسی یا آخرت‌شناسی^۱ مربوط بدانیم. به بیان دیگر، آیه دلیلی تجربی است که معرفتی راجع به خدا یا آخرت را تأیید می‌کند و این دلالت از نوع ذاتی است.^۲ در این میان، بحث درباره آیات اقناعی (معجزات) بیش از سایر انواع آیه، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا در دیدگاه سنتی به این دسته از آیات مدلولی پیامبرشناسانه نسبت داده شده است. در این نگرش، موسی(ع) در دربار فرعون عصای خود را بر زمین می‌افکند تا تبدیل آن به مار، مأموریت موسی از سوی خداوند را برای فرعون ثابت کند. خروج ناقه از کوه نیز ثابت می‌کند که صالح(ع) فرستاده خداوند است؛ همچنان که معجزات عیسی(ع) اثبات‌کننده نبوت اوست.^۳

۱. دلالت آخرت‌شناسانه برخی آیات قابل تحویل به دلالت خداشناسانه است. در واقع، این آیات بر خداوندی دلالت دارند که رستاخیز را سامان می‌دهد و میان بندگانش داوری می‌کند.

۲. همانند دلالت اختراع شیء پیچیده بر دانش و مهارت سازنده آن شیء و دلالت فعل بر قدرت فاعل بر آن فعل.

۳. قرآن، برای سنجش صدق پیامبر، معیارهای دیگری - جز ارائه آیه - را مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها (۱) صدق محتوای دعوت پیامبر و (۲) مطابقت تعلیمات او با سنت انبیای گذشته است: (وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) (زمر/۳۳). علاوه بر این، بشارت انبیای گذشته به بعثت پیامبر آینده و مطابقت اوصاف مدعی نبوت با آنچه رسولان پیشین از آن خبر داده‌اند نیز از جمله ادله پیامبرشناسانه‌ای است که قرآن بدان توجه داده است (اعراف/۱۵۷؛ صف/۶). از آن‌جا که تعلیمات وحیانی انبیا به یکی از دو حوزه خداشناسی و آخرت‌شناسی تعلق دارند، اثبات درستی آموزه‌های این دو حوزه، به طور غیرمستقیم صدق پیامبر را در ادعای رسالت و دریافت وحی از جانب خداوند نیز ثابت می‌کند. از این منظر، همه آیات بنا به دلالت اصلی خود، مدلولی خداشناختی یا آخرت‌شناختی دارند و علاوه بر آن، به دلالت تبعی، مدلولی پیامبرشناختی نیز دارند. اما در کلام اسلامی، آیات معجزه بنا به دلالت اصلی، دارای مدلولی پیامبرشناسانه تلقی می‌شوند.

۵.۳. آیات افناعی یا ویژه در قرآن

۵.۳.۱. چیستی آیات افناعی (ویژه)

آیه افناعی، نمودی از فعل عمومی خداوند در جهان طبیعت و جهان انسان است؛ تبدیل عصا به مار، جلوه‌ای از احیا (جان بخشیدن به ماده مرده) است؛ و می‌دانیم که طبق قرآن، احیا و اماتة فعل اختصاصی خداوند است.^۱ هنگامی که فرعون از موسی درباره خداوندگارش می‌پرسد، موسی خداوند را با وصف خالق و مالک همه موجودات معرفی می‌کند (طه/۴۹-۵۰؛ شعرا/۲۳-۲۴). فرعون از پذیرفتن سخن موسی درباره اوصاف رب العالمین و این‌که او انسان را از زمین آفرید و باز از آن برخواهد انگیخت (طه/۵۵) امتناع می‌کند و آن را غیرمعقول و جنون‌آمیز می‌شمارد (شعراء/۲۷). موسی به دو طریق می‌توانست محیی بودن خداوند را به فرعون بنمایاند: نخست آن‌که فعل الاهی احیا را در جهان طبیعت، در زنده ساختن زمین مرده و رویاندن گیاهان و درختان از خاک و آب، به او یادآور شود (یعنی احیا در قالب نموده‌های مأنوس آن)؛ و طریق دیگر، برای کسی است که عادت وی به دیدن صحنه‌های طبیعی آفرینش و احیا، او را به این گمان کشانده که تولید مثل همچون خوردن و آشامیدن و جفت‌گیری، عملی قائم به موجودات زنده و فعل خود آن‌هاست؛ بنابراین، از دید وی، این گیاه است که گیاه دیگری را می‌آفریند؛ زندگان به اراده خود رشد می‌کنند و والدین طفل، او را پدید آورده‌اند.^۲ در طریق دوم، ناچار باید نمودی از احیا، فارغ از ملاسبات طبیعی آن در دنیای مخلوقات، صورت بگیرد و این کاری بود که خداوند با تبدیل عصای موسی به مار زنده و بیرون آوردن ماده شتر از کوه (هود/۶۱-۶۴) کرد.

قرآن ما را متوجه این حقیقت می‌کند که آنچه در طبیعت دیده می‌شود، برخی از صور ممکن حیات است و خداوند قادر است هر آنچه می‌خواهد، بیافریند. وقتی روح القدس بر مریم متمثل می‌شود تا مژده پسری پاک به او دهد، مریم می‌گوید: «خداوندگارا، چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آن‌که بشری با من تماس [زناشویی] نداشته است؟» (آل عمران/۴۷). به او پاسخ

۱. (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ) (یونس/۳۱؛ روم/۱۹).

۲. در سوره واقعه/۵۷-۶۷، این پندار تخطئه شده است؛ عمل والدین، امناء است و بس و خداوند خلق را انجام می‌دهد. این خلق در تحلیل به دو جنبه تفکیک می‌شود؛ یکی طراحی الگوی حیاتی موجود زنده و دیگری اجرای آن. جنبه نخست در انحصار خداوند است و جنبه دوم نیز چنین به نظر می‌رسد؛ زیرا در سوره حج/۷۳، خلق مگس با صیغه جحد - که دلالت بر تأیید دارد - از غیر خدا نفی شده است: «کسانی را که جز خدا می‌خوانید، هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هرچند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند». تا کنون انسان نتوانسته است بر مبنای الگوهای حیاتی موجود، حتی یک یاخته زنده را از مواد آلی سنتز شده پدید آورد.

داده می‌شود: «چنین است. خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ چون به کاری فرمان دهد، فقط به آن می‌گوید: باش؛ پس به وجود می‌آید» (همان).

در دید سطحی، انسان غذای خویش را با کشت و زرع و از دسترنج خود کسب می‌کند؛ آبی که می‌نوشد نیز طی فرایندی طبیعی از آسمان می‌بارد و بهبود یافتن انسان از بیماری نیز با درمان‌های طبیعی یا از طریق غلبه دستگاہ ایمنی بدن بر عامل بیماری‌زا حاصل می‌شود. بینش وحیانی، این امور را به خداوند نسبت می‌دهد (شعراء/۷۹-۸۰). رویش گیاهی که به مصرف انسان و جانور می‌رسد، آبی که از آسمان می‌بارد و ناخوشی‌ای که عارض انسان می‌شود یا از او رخت برمی‌بندد، همگی به تقدیر الاهی بستگی دارند (واقعه/۶۳-۷۰). برای آن کس که آثار تقدیر خداوند در جهان طبیعت و انسان را تشخیص نمی‌دهد، این امور باید به طریقی صریح و غیرقابل تأویل، نموده شوند. لذا بنی اسرائیل در مدت درنگشان در صحرا، طعامی (منّ و سلوی) می‌خوردند که آن را از مجرای معمولی به دست نمی‌آوردند؛ و از آبی می‌نوشیدند که به امر خداوند از صخره‌ای جوشیدن گرفته بود بی‌آن که کسی چاهی در زمین کنده باشد. عیسی نیز چنان که در اناجیل آمده (متی، ۱۴: ۱۵-۲۱) با چند قرص نان و دو ماهی، جمعیت فراوانی را اطعام کرد «تا بدانند که انسان نه به محض نان، بلکه به کلماتی که از دهان خدا صادر می‌شود، زیست می‌کند» (تثنیه، ۸: ۳)؛ و چون شاگردان عیسی از او خوان آسمانی طلب کردند، به دعای عیسی، خداوند خوانی از آسمان نازل کرد تا روزی دهندگی خداوند را نیک دریابند (مائده/۱۱۲-۱۱۴). برای آن که شافی بودن خداوند به صراحت نموده شود، عیسی بیماران و ناتوانان را لمس می‌کرد و آنان بلافاصله شفا می‌یافتند (آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۰)؛ و برای آن که تصویری از خداوند محیی در ذهن مردم رسوخ پیدا کند، مردگانی با دعای عیسی زنده شدند (همان آیات). همه این آیات برای قانع کردن ذهنیت شرک‌زده مردم به این امر بود که تنها خدای یکتا که خالق، محیی، روزی‌دهنده، شفادهنده و عالم به درون و نهان بندگان است، مقدرات بشر را در دست دارد و بر سرنوشت او حاکم است؛ چنین خدایی را باید پرستید و فرمان برد (آل عمران/۵۱؛ مائده/۷۲، ۱۱۷؛ مریم/۳۶).

در الاهیات یهودی و مسیحی، به تبع کتاب مقدس، معجزه (یا به تعبیر توراتی: آیه) عبارت است از «وقایع غیرعادی و حیرت‌آوری که خداوند برای ظاهر ساختن قدرت و اراده خود در موقعیت‌های خاص - هنگامی که بشر بایستی اقتناع شود - پدید آورده است» (Judaica, xii, 73) یا «اثرگذاری محسوس الاهی که فراتر از قوانین معمول طبیعت است و برای یادآوری قدرت

خداوند به بشر صورت می‌پذیرد» (Steinmueller, 1956: 715). در همه تعریف‌هایی که عالمان الاهیات یهودی و مسیحی از معجزات به دست داده‌اند، کارکرد خداشناختی معجزه کاملاً بارز و برجسته است، فقط در مسیحیت - از آن رو که عیسی خدا تلقی می‌شود - این باور هست که معجزات عیسی بر الوهیت او دلالت می‌کنند (ibid: 435).

۲،۳،۵. شیوع آیات ویژه

قرآن کریم بیان می‌دارد که همه انبیا و رسولان الهی با آیات روشن تجهیز شده بودند (یونس/۷۴؛ روم/۴۷؛ حدید/۲۵)؛ اما در این بیان به نوع این آیات اشاره‌ای نیست. دست‌کم می‌توان گفت که به همه انبیا آیات وحیانی داده شده بود. استدلال به آیات آفرینش نیز چنان که قرآن از مناظرات میان انبیا و اقوامشان گزارش می‌کند، در دعوت نوح، ابراهیم،^۱ هود، صالح، موسی و دیگران وجود داشته است. اما در قرآن تأییدی یافت نمی‌شود که همه انبیا آیتی اقناعی عرضه کرده باشند؛ بر عکس، شواهدی هست که برخی انبیا هیچ آیت اقناعی‌ای عرضه نکردند؛ در داستان هود از قوم عاد نقل شده است که گفتند: «ای هود، برای ما دلیل روشنی نیاوردی، و ما به [اعتبار] سخن تو دست از خدایان خود بر نمی‌داریم و ما تو را باور نداریم» (هود/۵۳).

در سوره ابراهیم ۹-۱۱ که احتجاج متداول میان انبیا و اقوامشان را حکایت می‌کند، آمده است که مردم به فرستادگان الهی می‌گفتند: «ما به آنچه شما به ابلاغ آن مأمور شده‌اید، کافریم؛ و از آنچه ما را بدان می‌خوانید، سخت در شکیم». انبیا پاسخ می‌دادند: «مگر درباره خدا، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، می‌توان تردید کرد؟». ناباوران می‌گفتند: «شما تنها بشری مانند ما هستید؛ می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، بازدارید؛ پس برای ما حجتی آشکار بیاورید». به قرینه آن که در آیه ۹ گفته شد که پیامبران با «بینات» نزد قوم خود آمده بودند، آنان آیتی می‌خواستند که شکشان درباره خداوند را پس از آن که بینات دیگر کارساز نیفتاده بود، زایل کند. چنین درخواستی لزوماً پاسخ مثبتی نمی‌یافت. پیامبران در جواب می‌گفتند: «ما جز بشری مثل شما نیستیم. ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد؛ و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند». آیه ۱۲ بیان می‌دارد که مقاومت انبیا در برابر این درخواست تحکم‌آمیز، موجب می‌شد آنان آزارها و شکنجه‌ها

۱. مناظره ابراهیم با پادشاه، تأمل برانگیز است. حجت ابراهیم در این بحث خداشناسانه، نه معجزه و خرق عادت، بلکه امری طبیعی و روزمره است. در بخشی از این محاجه، او خداوندگار خویش را برآورنده خورشید از خاور معرفی می‌کند و از پادشاه که مدعی خدایی است، می‌خواهد که او خورشید را از باختر برآورد (بقره/۲۵۸).

را به جان بخرند. بر خلاف تصور مبتنی بر نظریه کلامی معجزه، آن گونه که از قرآن برمی آید، هدایت، چه در اصل آن (این که آیتی نازل شود) و چه در فرع آن (این که چه نوع آیتی نازل شود)، امری کاملاً وابسته به علم و مشیت خداوند است و تابع خواست انسان‌ها نیست. بنابراین، ارائه آیت اقصاعی، عمومیت نداشته و سنتی تخلّف‌ناپذیر در دعوت انبیا شمرده نمی‌شود. آیات اقصاعی که قرآن از آن‌ها خبر داده است، عبارتند از: زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (بقره/۷۳)؛ ارائه نمونه‌ای از رستاخیز به ابراهیم (بقره/۲۶۰) (آیتی اقصاعی که به پیامبری نموده شد)؛ میراندن و سپس احیای رهگذر خرابه مردگان (بقره/۲۵۹) (آیتی ویژه که به پیامبر یا یکی از اولیای الهی نموده شد)؛ میراندن و زنده کردن گروهی که از مرگ می‌گریختند (بقره/۲۴۳)؛ و ماجرای خفتگان غار (کهف/۹-۲۲) (آیاتی اقصاعی که بدون حضور پیامبری رخ دادند)؛ همگی این آیات، از لحاظ مدلول، آخرت‌شناسانه‌اند؛ نیز آیت‌هایی که سه پیامبر، صالح، موسی و عیسی (ع) ارائه کردند و همه مدلولی خداشناسانه داشتند و در بخش گذشته از آن‌ها یاد کردیم.

۶. نقد مصطلح معجزه

از آن جا که آیات اقصاعی (ویژه) در کلام، معجزه نامیده می‌شوند و خصوصیات و کارکرد معینی به آن‌ها نسبت داده می‌شود، در این جا به بررسی آن ویژگی‌ها و کارکرد در آیات ویژه‌ای می‌پردازیم که قرآن بیان کرده است. طبق تعریف کلامی، معجزه امری خارق عادت است که بشر از آوردن مانند آن عاجز است، در پی ادعای مدعی نبوت و مطابق با اعلام وی واقع می‌شود، و کارکرد آن، تصدیق نبی در ادعای نبوت است.

۶.۱. کارکرد تصدیق مدعی نبوت

اساسی‌ترین ویژگی معجزه کلامی، کارکرد پیامبرشناختی آن است که دیگر ویژگی‌ها بر آن مترتب می‌شوند. قاضی عبدالجبار معتزلی، دلالت معجزه بر صدق مدعی نبوت را به طریق «مواضعه و مقاصد» (دلالت وضعی و مبتنی بر قصد) دانسته است؛ وی می‌نویسد:

«و هم بر این وجه، معجزات به منزله تصدیق قولی تلقی می‌شوند.

بنابراین، می‌گوییم اگر تصدیق [قولی] مدعی نبوت از جانب خداوند متعال

– هنگامی که وی ادعای نبوت و رسالت می‌کند – نبوت راستین او را

تجویز کند، همچنین است اگر معجزه‌ای انجام دهد که به منزله این

تصدیق باشد؛ زیرا مجموع این گفته‌ها او که «خدایا اگر من در ادعای رسالت صادقم، این عصا را به مار بدل کن» و سپس وقوع تقاضای او مطابق درخواستش - روی هم - به منزله مواضعه [و قرارداد] قبلی بر تصدیق است» (قاضی عبدالجبار: ۱۵۲/۱۵-۱۶۱).

اما به دلایلی چنین کارکردی برای آیات ویژه از قرآن قابل اثبات نیست:

اولاً بنا به قول متکلمان، هر رسول و نبی ناگزیر باید معجزه‌ای داشته باشد (همان: ۱۶۴/۱۵)؛ زیرا داشتن معجزه، شرط لازم و کافی برای اثبات صدق ادعای او فرض می‌شود؛ اما چنان که پیش از این در بحث شیوع آیات ویژه گفته شد، در قرآن تأییدی بر این مدعا یافت نمی‌شود. آیات ویژه‌ای که قرآن گزارش می‌کند، تنها مربوط به سه پیامبر (صالح، موسی و عیسی) است و برای نوح، ابراهیم، هود، لوط، شعیب، یونس و انبیای بنی اسرائیل، غیر از موسی، آیت ویژه‌ای ذکر نمی‌شود. نزول عذاب هلاکت بر منکران و نجات انبیا و مؤمنان از آن را نباید به حساب معجزات گذاشت؛ زیرا کیفر دنیوی و نجات مؤمنان، سنت جاری الهی است (یونس/۱۰۳) و هرگز خرق عادت نیست؛ وانگهی وقتی عذاب واقع می‌شود، منکران رسالت، دیگر فرصتی برای ایمان آوردن ندارند (انعام/۱۵۸؛ غافر/۸۵)؛ بنابراین، نه نجات مؤمنان و نه عذاب کافران، هیچ‌یک برای تصدیق نبوت نبی کارساز نیست. گنگ شدن زکریا نیز فاقد این کارکرد است؛ زیرا اساساً نبوت او مورد انکار نبود تا لازم افتد معجزه‌ای برای آن ارائه کند؛ برعکس، از قرآن معلوم می‌شود که او در میان قومش مورد احترام و مطاع بود، به گونه‌ای که با اشاره‌ای به آنان امر و نهی می‌کرد (مریم/۱۱).

ثانیاً به فرض بپذیریم این کارکرد معجزه برای مخاطبانی که از پیش به خداوند عالم ایمان داشته‌اند، کفایت می‌کرده است، در مورد امت‌هایی که منکر خداوند نادیده‌اند، و غالب انبیا نیز در بین چنین امت‌هایی مبعوث شدند،^۱ معجزه چنین کارکردی نخواهد داشت؛ زیرا پذیرفتن تصدیق خداوند بر نبوت رسول، مشروط به ایمان قبلی به خداوند است؛ وگرنه معجزه قبل از هر چیز باید وجود و تأییدگذاری خداوند را اثبات کند و این همان کارکرد خداشناختی آیات است. اتفاقاً امت‌های هر سه نبی صاحب آیات ویژه، به خداوند خالق، کافر بودند. قوم ثمود، صالح را به سبب آن که آنان را از پرستش خدایان تقلیدی پدرانشان نهی می‌کرد، سرزنش می‌کردند (هود/۶۲)؛

۱. از بررسی داستان‌های انبیا در قرآن به نظر می‌رسد که دعوت به پرستش خداوند و نفی الوهیت از بتان در کنار انذار از عذاب قیامت، همواره دو عنصر ثابت دعوت انبیا بودند که غالباً مورد انکار و تکذیب اقوام آنان قرار می‌گرفت.

فرعون تا لحظه غرق شدن، به خدای موسی ایمان نیاورد (یونس/۹۰) و با تأمل در حکایت‌های قرآن از گفت‌وگوهای موسی و فرعون، درمی‌یابیم که مسأله اساسی مورد اختلاف آن دو، موضوع هستی «ربّ العالمین» بوده است (شعراء/۲۳-۲۹؛ غافر/۳۶-۳۷). آن نسل از بنی‌اسرائیل که همراه موسی بودند نیز ایمان استواری به خداوند نداشتند و به رغم مشاهده آن همه آیات روشن و واضح، گوساله‌پرستی را بر خداپرستی ترجیح دادند (بقره/۹۳؛ اعراف/۱۳۸) و چنان در حقیقی بودن خدای موسی تردید داشتند که به موسی گفتند تا خداوند را به چشم خود نبینیم، به تو ایمان نخواهیم آورد (بقره/۵۵). بنی‌اسرائیل در عهد عیسی نیز - چنان که قرآن گزارش می‌کند - از خداوند انحراف داشتند؛ لذا در پنج موضع قرآن از زبان عیسی نقل می‌شود که «الله را بپرستید که خداوندگار من و خداوندگار شماست». حال چگونه از امت‌هایی چنین بی‌ایمان به خدا، انتظار می‌رود پیامبر را به واسطه آن که خداوند او را با معجزه تصدیق کرده، بپذیرند؛ جز آن که ابتدا هستی و اوصاف خداوند برای آنان به اثبات برسد؟

ثالثاً اگر کارکرد معجزه را تصدیق نبی بدانیم، آیات ویژه‌ای که اساساً به همراه پیامبر نازل شده‌اند یا به شخص پیامبر نمایانده شده‌اند (نک: بالاتر: ۲-۳-۵)، چه دلالتی خواهند داشت؟ زنده شدن مقتول بنی‌اسرائیل (از جمله آیات معاد) در زمانی اتفاق افتاد که بنی‌اسرائیل کاملاً تابع موسی بودند (بقره/۷۳). رسول خدا(ص) نیز در معراج و اسراء خویش، آیات بزرگ خداوند را رؤیت کرد (اسراء/۱؛ نجم/۱۸). معقول نیست بگوییم کارکرد این آیات ویژه نیز تصدیق مدّعی نبوت بوده است. بدین ترتیب، مصطلح کلامی حتی نمی‌تواند همه آیات ویژه قرآن را توجیه کند.

رابعاً اگر آیه ویژه برای تصدیق نبی نموده می‌شد، به بیش از یک آیه نیاز نبود؛ چون مدلول معجزه کلامی فقط ثبوت رابطه میان پیامبر و خداوند است. این مدلول، امری دارای ابعاد و مراتب نیست تا لازم باشد برای اثبات هر بعد آن، آیتی جداگانه نازل شود؛ بر خلاف اوصاف خداوند و افعال او در جهان مخلوقات که ابعاد گوناگون دارد و برای دلالت بر هر یک از آنها آیتی متناسب لازم است؛ از این رو، برخی از انبیا چون موسی و عیسی آیات متعددی ارائه کردند. تنوع در نمودهای آیات، ناشی از تنوع مدلول‌های آنهاست.

خامساً اگر کارکرد آیه ویژه را تصدیق مدعی نبوت بدانیم، هیچ ملازمه منطقی میان دالّ و مدلول آن برقرار نیست، بلکه فقط قرارداد میان آن دو، ملازمه برقرار می‌کند. جوینی درباره چگونگی دلالت معجزه بر صدق نبی می‌نویسد:

معجزه آن گونه که ادله عقلی بر مدلول خود دلالت می‌کنند، بر صدق نبی دلالت نمی‌کند؛ زیرا دلیل عقلی به مدلول خاص خود وابسته است و وقوع دلیل بی آن که دال بر آن [مدلول] باشد، از نظر عقلی ممکن نیست؛ اما طریق دلالت معجزات چنین نیست. شرح این دو نوع [دلالت] با مثال چنان باشد که حادث از آن جا که بر محدث دلالت می‌کند، نمی‌توان تصور کرد که [حادث] به وجود آید و بر محدث دلالت نکند. اما تبدیل عصا به مار، اگر ابتدائاً از فعل خداوند عزوجل رخ دهد، بی آن که ادعای نبوتی صورت گرفته باشد، بر صدق مدعی دلالت ندارد. پس معجزات از قبیل دلالت‌های عقلی نیستند (جوینی، ۱۹۵۰: ۳۲۴).

در این صورت، فرقی ندارد که مرده‌ای زنده شود یا خوانی از آسمان فرود آید و یا کوهی به طلا تبدیل شود. برای همین، متکلمان اموری چون جابه‌جا کردن کوه‌ها و زیرورو کردن شهرها و پرواز در هوا بدون داشتن بال را دارای این قابلیت می‌دانند که معجزه تلقی شوند؛ حال آن که چنین تصویری با تصور مشرکان عهد رسول خدا(ص) فرقی ندارد که از آن حضرت می‌خواستند به آسمان بالا رود یا خدا به او گنج یا قصری از طلا یا بوستانی از درختان میوه با نهرهای آب بدهد (اسراء/۹۰-۹۳؛ فرقان/۸). بر اساس این تلقی نادرست از آیه، معجزه اقتراح می‌شود؛ یعنی این که خداوند بر اساس سفارش و درخواست مردم، آیتی معین ارائه کند؛ که گویی می‌توان تصور کرد هدایت الهی تابع هوی و میل انسان باشد! اما اگر آیات اقناعی (ویژه) را دارای کارکرد خداشناختی یا آخرت‌شناختی در نظر بگیریم، سبب تعیین آیات اقناعی روشن می‌شود؛ زیرا میان هر آیه و مدلول آن ملازمه‌ای منطقی و سنخیتی واضح برقرار است. به همین ترتیب، معلوم می‌شود که نوع آیه اصولاً ممکن نیست از طرف مردم تعیین شود و معجزه اقتراح می‌کند؛ از این رو، قرآن پیشنهاد و درخواست مشرکان را برای نزول آیه ویژه، قاطعانه رد می‌کند (انعام/۳۵؛ رعد/۳۱؛ اسراء/۹۳) (نک: موسوی، ۱۳۹۳).

۶.۲. خرق عادت یا نقض قانون طبیعت

گفته شده است که معجزاتی چون مار شدن عصای موسی و درخشش دست او در مواقع خاص، و نظایر آنها، اموری خارق عادت یا ناقض طبیعت، یعنی بر خلاف سنن جاری الهی بوده‌اند. این ادعا از چند جهت مردود است:

اولاً تشخیص خرق عادت یا نقض قانون طبیعت، مستلزم آن است که ما علم جامع و فراگیر به طبیعت یا سنن الاهی داشته باشیم تا بتوانیم میان امر طبیعی و امر غیرطبیعی، تمییز دهیم. ضمن این که سنت الاهی طبق قرآن، قابل تبدیل و تحویل نیست (اسراء/۷۷؛ احزاب/۶۲؛ فاطر/۴۳؛ فتح/۲۳). از آن جا که علم ما به طبایع اشیاء نسبی و غیرتام است، نمی توان حکمی در این باره صادر کرد. نسبت دانش بشری که قرآن نیز بدان اشاره دارد (بقره/۲۵۵؛ اسراء/۸۵)، امروزه که دوران شکوفایی علوم طبیعی است، امری انکارناپذیر است؛ اما گویا تئوری پردازان معجزه، گمان می کردند شناخت آنان از جهان به حدی است که بتوانند میان امور طبیعی و غیرطبیعی فرق نهند. آری، تنها می توان گفت برخی از این افعال الاهی^۱ به طریقی غیر از روش معهود آن ها در طبیعت صورت گرفته اند؛ زیرا تنها پس از آن که نموده های معمول فعل الاهی موجب برانگیختن ایمان در مخاطبان نمی شد، خداوند نمودی صریح از فعل خود را به آنان نشان می داد تا به او ایمان آورند (نک: بالاتر، چستی آیات ویژه).

ثانیاً چنان که گفته شد، بُعد اصلی آیه، مدلول آن است که عبارت است از وصفی از اوصاف خداوند؛ و نمود خارجی آیه (دال)، تنها نمونه ای از فعل الاهی است که بر آن وصف معین دلالت می کند. بنابراین، آیه همچون مشتی از خروار، بر استمرار این فعل الاهی در جهان طبیعت و عالم انسان دلالت دارد. مشاهده آیه باید ما را به این نتیجه برساند که دیگر موارد مشابه را نیز فعل خداوند بدانیم؛ حال آن که خارق عادت تصور کردن آیه، بدین معناست که این فعل، استثنایی در عالم مخلوقات است که نظیر و مشابه ندارد. به عبارت دیگر، چنین قیدی ما را از رسیدن به مدلول حقیقی آیه - که سنت پایدار الاهی در میان خلق است - باز می دارد. خارق عادت یا ناقض قانون طبیعت تلقی کردن آیات، بر خلاف پیامی است که آن ها ابلاغ می کنند و نفی غرض حکیمانه از نزول آیات به شمار می رود.

ثالثاً بر اساس قرآن، تصور نقض قانون طبیعت یا خرق عادت در آیات ویژه، دیدگاه نادرست کسانی است که آیات الاهی را تکذیب می کردند. فرعون به جای آن که احیای عصای موسی را به مثابه نشانه ای از خداوند احیاگر بنگرد، آن را چیزی در ردیف سحر جادوگران بزرگ تلقی کرد (نمل/۱۳)؛ و کافران، آیات روشن عیسی را جادوگری نامیدند (مائده/۱۱۰؛ صف/۶).

۱. از آن رو گفتیم «برخی افعال الاهی بر خلاف روش معهود در طبیعت انجام گرفته اند» که بعث و احیای انسان پس از مرگ، فعلی است که فقط در قیامت رخ می دهد. بنابراین، قید مذکور درباره آیات ویژه آخرت شناسی صدق نمی کند.

چنین تحلیلی از جانب کافران، بعید و دور از انتظار نیست؛ اما شگفت آن است که مؤمنان به معجزه، همچون منکران دلالت آن، معجزه را چونان سحر و جادو امری مغایر طبیعت و خلاف تجربه و حس بنگرند و این فعل مستمر الهی برای آنان غریب و نامأنوس جلوه کند. چنین تصویری، بعیدترین صورت ممکن از تصویر قرآنی آیه است.^۱

پذیرش ویژگی نقض قانون طبیعت در معجزات، آیات را که مرتبتی والا در قرآن دارند، در وضعیتی شکننده و قابل نقد و اعتراض قرار می‌دهد؛ زیرا این شبهه را پدید می‌آورد که انبیای والامقام - معاذ الله - همچون معرکه‌گیران و تردستان، با دست زدن به اعمال محیرالعقول، سعی در اغفال مردم و جلب پیرو داشته‌اند. همچنان که غزالی در رساله المنقذ من الضلال (۱۴۱۶: ۵۵۱) به درستی یادآور شده است، برای شناخت دلالت [پیامبرشناختی] معجزه، باید بتوان میان معجزه و سحر و شعبده تمییز داد و این کار جز برای کسی که به این فنون احاطه داشته باشد، میسر نیست. در واقع، گشودن این باب در کلام اسلامی، موجب گمراهی و مصیبت بوده است؛ زیرا هر بدعت‌گذار شیبادی را به طمع انداخته است که با تدارک شعبده‌ای، ادعای نبوت یا ارتباط با غیب کند؛ چنان که در دوران‌های مختلف تاریخی همواره مذهب‌سازان سودجو از این قاعده مجعول برای اغفال عوام ناآگاه بهره‌برداری کرده‌اند و در زمانه خود تا حد زیادی نیز در جلب پیرو، کامیاب بوده‌اند.^۲

۶.۳. وقوع آیه ویژه در پی ادعای نبوت

اگر شرط مذکور صحیح باشد، همه آیات ویژه باید در ابتدای بعثت انبیا رخ داده باشند؛ حال آن که آیات ویژه‌ای که قرآن برای ما بازگو می‌کند و در عصر پیامبران روی داده‌اند، به دوره معینی از نبوت آنان اختصاص ندارند. در مورد ناقه صالح، قرآن از بازگو کردن زمان وقوع آیه ساکت است؛ با این حال، می‌توان حدس زد که چون این آیه منجر به نزول عذاب بر قوم ثمود شد، احتمالاً ارائه آن باید مربوط به اواخر یا دست‌کم اواسط دورانی باشد که صالح در میان قوم خود به تبلیغ پرداخت. نادرستی این مسأله درباره آیات موسی آشکارتر است؛ زیرا سراسر عهد رسالت وی با آیات ویژه آکنده است. بعثت او با ارائه آیه عصا و ید بیضا به خود وی آغاز می‌شود و سپس در دربار فرعون و در مقابل ساحران همین آیات تکرار می‌شوند. در دوران صحراگردی قوم موسی، حتی آیات ویژه بیش‌تری ارائه می‌شود، بلکه می‌توان گفت این مدت، دوران نزول

۱. فرشتگان متعجب شدن ساره از بشارت فرزند را با سؤال تویخی «تعجیبین من أمر الله» مورد انتقاد قرار می‌دهند (هود/۳).

۲. برای اطلاع از نمونه‌های آن، نک: سید مرتضی، ۱۴۲۴: ۲۳۸-۲۳۹.

متواتر آیات ویژه است. با آن که منطقاً بنی اسرائیل که همراه موسی از مصر خارج شدند، بایستی قبلاً رسالت او را پذیرفته باشند.

چنان که پیش تر گفته شد، نه همه آیات ویژه در عصر ظهور انبیا رخ داده اند، نه همه انبیا آیاتی از نوع ویژه ارائه کرده اند و نه کارکرد آیاتی که در عهد انبیا رخ داده اند، تصدیق نبوت آنان بوده است؛ لذا میان وقوع آیه ویژه و ادعای نبوت نبی اصولاً ارتباطی نیست تا لازم باشد آیه بلافاصله در پی ادعای او رخ دهد. در هر زمان که خداوند لازم بداند، بشر را بر هستی خویش و رابطه خود با جهان هستی و به خصوص انسان آگاه سازد، آیتی از هر نوع که به مصلحت باشد، نازل می کند؛ خواه پیامبری در میان بشر باشد و خواه نباشد؛ همچنان که آیه اصحاب کهف در دوره فترت میان عیسی (ع) و رسول خدا (ص) رخ داد. هدایت بشر عموماً با واسطه انبیا صورت می پذیرد؛ اما طریق انحصاری هدایت نیست. آری، آیاتی از نوع وحی فقط بر پیامبر نازل می شود؛ اما امکان نزول سایر انواع آیات، وابسته به حضور پیامبر نیست.

نتیجه گیری

علی رغم توافق قرآن و کتاب مقدس درباره حقیقتی به نام «آیات الله»، اختلافی فاحش میان دریافت متکلمان مسلمان و دریافت الاهی دانان یهود و مسیحی از این مفهوم مشترک دینی دیده می شود. این اختلاف به کارکرد آیات (معجزات) بازمی گردد. در کلام اسلامی بر خلاف دو دین دیگر ابراهیمی، یگانه کارکرد معجزه، تصدیق مدعی نبوت انگاشته می شود؛ حال آن که در الاهیات یهودی و مسیحی، آیه عموماً کارکردی خداشناختی دارد. با این حال، کارکرد پیامبرشناسانه معجزات، مورد تشکیک برخی اندیشمندان مسلمان نیز قرار گرفته است؛ و برخی دیگر، قائل به کارکرد خداشناسانه معجزات بوده اند. این داده ها اندیشه تجدیدنظر در مبانی کلامی معجزه را از رهگذر کاربردشناسی واژه آیه در قرآن و مقایسه دو تصور قرآنی آیه و تصور کلامی معجزه، مطرح می کند. این مقایسه ما را به این نتیجه می رساند که سه رکن اصلی در اصطلاح معجزه (کارکرد تصدیق مدعی نبوت، ویژگی خرق عادت یا نقض طبیعت در معجزه، و وقوع آن در پی ادعای نبوت)، با تصویری که از خلال قصص انبیا از آیه ویژه حاصل می شود، مطابقت ندارد. ضمن این که نظریه معجزه قادر نیست برخی آیات ویژه، مانند آیاتی که به انبیا ارائه شدند و آیاتی را که بدون حضور نبی واقع شدند، توجیه کند.

پیشنهاد ما برای بازتعریف معجزه، رجوع به تصور اصیل قرآنی «آیه»، نشانه قلمداد کردن آن و اصالت دادن به دلالت خداشناسانه این نشانه است. در تعریف پیشنهادی ما، آیه، فعلی الاهی است که

بر حقیقتی دینی - خداشناختی یا آخرت‌شناختی - دلالت می‌کند و معجزه، یکی از اقسام آیه است که نمودی صریح از فعل عمومی خداوند در جهان طبیعت یا انسان را فارغ از ملاحظات عادی و معمول آن به نمایش می‌گذارد و هدف از ارائه آن، اقتناع مخاطبان در خصوص وصفی از اوصاف خداوند است. آیات آخرت‌شناختی نیز از این لحاظ که وصف «اعاده‌کننده آفرینش» را به نمایش درمی‌آورند، ذیل آیات خداشناختی قرار می‌گیرند و تحت همان تعریف می‌گنجد.

این تعریف، دریچه‌ای تازه به مسائل قرآنی می‌گشاید؛ از جمله، بازنگری در مرزبندی میان مباحث پیامبرشناسانه (دلایلی که به کار تأیید پیامبر می‌آیند) و مباحث خداشناسانه. بر این اساس، ناتوانی بشر از آوردن نظیری برای قرآن، در حوزه مسائل پیامبرشناسی یا به تعبیر دقیق‌تر، وحی‌شناسی می‌گنجد و به معجزات یا آیات ویژه که به حوزه خداشناسی تعلق دارند، ارتباطی پیدا نمی‌کند.^۱ به تبع آن، باید در ادله قرآنی صدق پیامبر نیز تحقیقی نوآورانه کرد و پاره‌های قرآنی معروف به آیات تحدی را نیز در بافت قرآنی آن مورد بازخوانی و تفسیر مجدد قرار داد (نک: موسوی، ۱۳۹۴).

همچنین نتایج حاصل از این تحقیق، ما را قادر می‌کند که به شبهات کهن، پاسخ‌هایی قانع‌کننده بدهیم؛ شبهاتی نظیر این که چرا پیامبر از سنت انبیای گذشته عدول کرد و این که چرا قرآن از اجابت درخواست مشرکان برای نزول آیتی ویژه امتناع می‌کند؟ پاسخ آن است که همه انواع آیات، در نحوه دلالت یکسانند و کسی که حقیقت‌جو باشد، با ملاحظه هر یک از آن‌ها می‌تواند به درستی معارف وحیانی ایمان بیاورد. آیات ویژه، متعلق به دوران طفولیت جوامع بشری است؛ زمانی که بشر به ادراکات حسّی خود بیش از هر چیز دیگر اعتماد داشت و انس او به جریان عادی امور و لایه بیرونی وقایع، مانع از اندیشیدن وی به سطوح دیگر واقعیت می‌شد. امر دیگری که نزول آیات ویژه را ضروری می‌ساخت، تازگی جهان‌بینی دینی برای مردم آن روزگار بود. برای گسترش و تعمیق ریشه‌های نهال نوپای توحید، در مقاطعی از تاریخ لازم بود نسلی به طور ویژه با این باور پرورش پیدا کند تا بتواند فرهنگ توحیدی را به نسل‌های آینده منتقل کند. در زمانه ظهور رسول خدا(ص)، امت اهل کتاب در بخش وسیعی از جهان متمدن پراکنده بودند و این بستر فرهنگی ازپیش‌آماده، خواسته یا ناخواسته، کار دعوت پیامبر اسلام را تسهیل می‌کرد. پیامبر با آن که در میان قومی امّی معوث شد، به سادگی

۱. عدم استفاده قرآن از واژه «آیات» در پاره‌های تحدی و استعمال دیگر نام‌های وحی (قرآن، کتاب، ما نزلنا، سوره، حدیث) گویای آن است که موضوع تحدی، با مبحث آیات به طور کلی و آیات اقتاعی به طور خاص، ارتباطی ندارد.

می‌توانست به قوم خود بگوید: «من رسول نوآوری نیستم» (احقاف/۹)؛ و اگر پذیرش امری بر قومش دشوار می‌آمد، آنان را به سنت «اهل کتاب» ارجاع دهد: «اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید» (نحل/۴۳؛ انبیا/۷). بنابراین، در عهد نزول قرآن، دیگر تشبث به آیات ویژه ضرورتی نداشت. از این رو، قرآن در مباحث احتجاجی خود، بر آیات آفرینش و سنت‌های الهی (که در قالب آیات وحیانی قرآن تفصیل داده شده‌اند) بیش از هر چیز دیگری تکیه می‌کند و این سه دسته از آیات را بهتر از آیات ویژه - که دیگر منسوخ شده‌اند - و مشابه آن در دلالت‌گری اعلام می‌کند (بقره/۱۰۶، نک: موسوی، ۱۳۹۳).

دیدگاه طرح‌شده در این مقاله، بیش از دیدگاه کلامی که اثبات نبوت را مستلزم نقض قوانین طبیعت می‌پندارد، با علم تجربی سازگاری دارد و به افق قرآن که نظام آفرینش را نظام اکمل و احسن می‌شمارد (سجده/۷؛ ملک/۳-۴)، متمایل‌تر است. مسأله تناقض علم و دین که از معضلات جدی دین در عصر جدید است، در تبیین ما از معجزه و آیه، به سادگی و بدون تکلف برطرف می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۲)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
۳. کتاب مقدس (بی‌تا)، بی‌جا: انجمن کتاب مقدس.
۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵)، «دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا»، قیسات، سال یازدهم، پاییز.
۵. موسوی اندرزی، نرجس (۱۳۹۴)، «دلایل اصالت وحی قرآنی از منظر قرآن: بازاندیشی در تفسیر قطعات تحدی»، پرتو وحی، ش ۲، بهار و تابستان.
۶. _____ (۱۳۹۳)، «بازاندیشی در تفسیر آیه نسخ: نسخ آیات اقناعی و علل آن»، پرتو وحی، ش ۱، پاییز و زمستان.
۷. _____ و آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۹/۱۱/۲۰م)، «مفاهیم آیه در دوره پیش از اسلام، ریشه‌شناسی و معناشناسی»، الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها، ش ۱۷، زمستان، ص ۶۳ - ۱۰۵.

ب) عربی

۸. ابوالحسین خیاط، عبدالرحیم بن محمد (بی تا)، *الانتصار*، تحقیق و تعلیق نیبرگ، بیروت: دار قاس.
۹. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۰)، *البرصان والعرجان والعميان والحولان*، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دار الجیل.
۱۰. _____ (۲۰۰۲/۱۴۲۳م)، *البيان والتبيين*، ج ۳، تبویب و شرح علی بوملحم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۱. _____ (۱۴۲۴)، *الحيوان*، ج ۷، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۹۷۹)، *حجج النبوة (ضمن رسائل الجاحظ)*؛ تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول.
۱۳. جوینی، عبدالملک (امام الحرمین) (۱۹۵۰)، *الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أصول الاعتقاد*، تحقیق محمد یوسف موسی، و زمیله، مصر: مكتبة الخانجي.
۱۴. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳)، *روضة التسليم*، تصحیح ابوانف، تهران: جامی، چاپ اول.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة.
۱۶. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۲۴ق/۱۳۸۲ش)، *الموضح عن جهة إعجاز القرآن*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *تفسیر التبیان*، تحقیق: احمد قصیر العاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، *اوائل المقالات*، در مجموعه مصنفات شیخ مفید (جلد چهارم)، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *الميزان في تفسير القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۲)، *مجمع البيان*، تهران: ناصرخسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. غزالی (ابوحامد)، محمد بن محمد (۱۴۱۶)، *مجموعه رسائل الامام الغزالي*، بیروت: دار الفكر، چاپ اول.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱)، *المحصل*، تقدیم و تحقیق حسین آتای، قاهره: مكتبة دار التراث.

۲۴. _____ (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۵. القاری، ملاعلی (بی تا)، *شرح الفقه الأكبر*، تحقیق علی محمد دندل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. قاضی عبدالجبار اسدآبادی (۱۳۸۴/۱۹۶۵م)، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، ج ۱۵، بإشراف طه حسین، مراجعة ابراهیم مدکور و تحقیق محمود محمد القاسم، القاهرة: وزارة الثقافة والإرشاد القومي.
۲۷. نراقی، ملامهدی (۱۳۶۹)، *انیس الموحدين*، تصحیح آیت الله قاضی طباطبایی، تهران: الزهراء، چاپ دوم.

ج) لاتین

28. Steinmueller, John E. (1956), "Miracle", *Catholic Biblical Encyclopedia*, New York, J. F. Wagner.
29. J. L. , and L. I. R. (1971-72), "Miracle"; *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem: Keter Publishing House, xii, 73 - 81.
30. Macdonald, Duncan B. (1903), *Development of Muslim Theology, Jurisprudence and Constitutional Theory*; Lahore: Premier book house.